

## مقدمه

شخصیت انسانی متشکل از منظومه‌ای اعتقادی و ترکیبی روانی - عاطفی است که در روند متعالی خود، به شکل‌گیری اراده و عزمی می‌انجامد که رفتار آگاهانه و هدفمندی را به دنبال دارد.

اسلام به اقتضای واقع‌گرایی و فطری بودنش، همه این ابعاد را مورد توجه قرار می‌دهد تا هماهنگی انسان را با مسیری که اهداف الهی آفرینش او را برآورده سازد، تضمین کند. این همان چیزی است که در آیات قرآن و سنت شریف نبوی، شاهد آنیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عقلها پیشوای اندیشه‌ها، اندیشه‌ها پیشوای دلها، دلها پیشوای حواس و حواس پیشوای اندامهای آدمی اند.» (۵: ج ۱، ص ۹۶)

از آنجاکه روایات وارده از ائمه اهل بیت علیهم السلام - هم با بررسی ظاهر آنها و هم از راه تأکید بسیار روشنی که در سخنان خویش در این باره دارند (۲: ج ۱، ص ۵۸؛ ۴: ج ۱، ص ۵۳) - پرشکوه‌ترین تعبیر را از قرآن و سنت نبوی دارند، می‌بینیم که آن بزرگواران علیهم السلام بر ابعاد یاد شده، انگشت می‌گذارند و تعبیر مطلوبی از آن ارائه می‌دهند. ما در این مقاله، بر کتاب «الکافی» به عنوان قدیمی‌ترین منبع حدیثی تألیف شده در قرن چهارم هجری و مهم‌ترین منبع حدیث از نظر امامیه، به لحاظ اشتغال بر روایات بسیار زیادی که مورد توجه و اعتماد آنان است، تأکید می‌کنیم و با اینکه به صحت همه آنچه مرحوم کلینی رحمته الله روایت کرده، باور نداریم، ولی تکیه بر آنها را می‌پذیریم؛ زیرا او خود در مقدمه‌اش یادآور شده که روایات گردآوری شده را از کسانی نقل کرده که به علم آنها اطمینان داشته؛ هر چند برخی را در شمار نوادر یاد کرده است. و چنان که در روایت نیز آمده است، بر لزوم استناد تنها به روایات مورد اتفاق نظر - و نه نادر یا غیر متعارف - تأکید می‌کنیم. در پایان مقاله، به این نکته نیز اشاره خواهد شد. در اینجا، در پی رسیدن به تصویری از قرآن هستیم که طی

## قرآن کریم در آینه روایات «اصول کافی»

آیت الله محمدعلی تسخیری<sup>\*</sup>

ترجمه: محمد مقدس

**چکیده:** نویسنده در این گفتار، مطالب مربوط به قرآن را بر اساس دو باب از کتاب اصول کافی، نوشته ثقة الاسلام کلینی، در سه محور بررسی می‌کند: اعتقادات و مفاهیم برگرفته از قرآن، پرورش احساسات در قرآن، الگوی رفتاری در قرآن. تأکید در بخش اول، بر توحید و نتایج آن در باب معرفت و درک درست است. در بخش دوم، پرورش احساسات انسانی در پرتو قرآن را می‌بینیم. و در بخش سوم، معیار برخوردهای انسانی بر اساس قرآن بحث می‌شود. پایان بخش مقاله، بررسی تهمت نسبت تحریف قرآن به نویسنده کتاب کافی است که نویسنده مقاله، نادرستی این نسبت را نشان می‌دهد.

کلیدواژه: کافی / کلینی، محمدبن یعقوب / توحید / رفتار انسانی /

تحریف قرآن

\* دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب.

پیگیری این روایات در ذهن و اندیشه مسلمان پای بند به آنها، شکل می گیرد. شاید بتوان مهم ترین مطالب وارد در «اصول کافی»، را در این تصویر در دو باب زیر، دنبال کرد:

۱. باب «دعا» و به ویژه دعا به هنگام قرائت و حفظ قرآن کریم. (۴: ج ۲، ص ۵۷۳ و ۵۷۶)

۲. باب «فضیلت قرآن» (همان: ص ۵۹۶)  
 بنابراین، تنها به این دو باب اشاره خواهد شد و در این راستا، طی سه مسیر زیر، حرکت خواهیم کرد:

**یکم - قرآن کریم و اعتقادات و مفاهیم برگرفته از آن**

در اینجا، روایات پرشکوه ترین تصویر عقیدتی خالصانه در مورد اصول اعتقادی و مهم ترین آنها «توحید» و صفات الهی پیوسته به چنین تصویری را ارائه می دهند و تأکید دارند که امام جعفر صادق علیه السلام به هنگام تلاوت آیات خداوندی می فرمود: پروردگارا! تو را سپاس! تویی یکتای قدرتمند و استوار، سپاس تو را! تویی که به عزت و بزرگی، والایی و بر فراز آسمانها و عرش عظیم، قراز داری. پروردگارا! تو را سپاس! تویی که به دانش، بسندای و هر دارنده دانشی، به تو نیازمند است. پروردگارا! تو را سپاس! ای فرود آورنده آیات و قرآن سترگ.

خداوندگارا! تو را سپاس که از حکمت و قرآن سترگ و آشکار، به ما آموختی. خداوند! تو آن را به ما آموختی. پیش از آنکه خواهان آموزشش باشیم و ویژه ما گرداندی، پیش از آنکه خواهان بهره مندی از آن گردیم. خداوند! چون این، پیشکش و فضل و جودی از سوی تو به ما و رحمت و ممتنی بر ماست بدون آنکه ما در به دست آوردنش، قدرت و چاره و توانی داشته باشیم، پس تلاوت نیکوی آن، حفظ آیات آن، ایمان به متشابهات آن، عمل به محکم آن، استدلال در تأویل آن، هدایت در تدبیر و بصیرت در نور آن را برایمان محبوب ساز. پروردگارا! همان گونه که آن را شفایی برای اولیای و نعمتی بر دشمنان و

خاری در چشم معصیت کنندگان و نوری برای اهل طاعت و ایمان قرار دادی، آن را برای ما دژی در برابر عذابت و پاسداری در برابر خشم و مانعی در برابر معصیت و پناهی در برابر غضب و چراغ راهی برای زمانی که به دیدارت می آییم و رهنمایی برای رهسپردن به راحت و قرار گرفتن در مسیر بهشت، قرار بده. (همان: ج ۲، ص ۵۷۴)

در این بخش از دعا، به لحاظ عقیدتی، آشکارا بر موارد زیر انگشت نهاده شده است: «توحید و معانی آن»، «صفات حسنی الهی»، «حیات»، «قدرت»، «دانش»، «بی نیازی»، «خردمندی»، «لطف»، «مهر» و «رحمت» و... و تأکید بر ایمان به رسالت، از راه فرود آوردن قرآن و پای بندی به آن و طلب راه از آن و پناه بردن به آن در استقبال از آخرت و عبور از پل صراط و تنعم به بهشت.<sup>۱</sup>

از این خاستگاه متین اعتقادی، مفاهیم و رهنمونهای بسیاری جاری می شود که از جمله، می توان به این موارد اشاره کرد:

الف) قرآن کریم چشم اندازهایی برابر دانش و معرفت می گشاید؛ به گونه ای که نسبت به کوتاهی در حمل آن، کوری در آگاهی از آن و دوری از حکمتهای آن و فاصله گیری از اهداف آن و قصور در ادای حق آن، به خدا پناه برده می شود (همان: ج ۲، ص ۵۹۹) و دعا این گونه ادامه می یابد:

پروردگارا! دلهای ما را سرشار پذیرش شگفتیهای پایان ناپذیر آن، لذت تکرار (تلاوت) آن و پندهای بازبینی آن و سود آشکار کوشش در فهم آن، گردان. خداوند! آن را توشه ای برای آن روزی که در برابرت حضور خواهیم یافت و راه روشنی در رسیدن به تو و دانش سودمندی در سپاس نعمتهایت بگردان. (همان)

در جای دیگر از همین کتاب گران سنگ، آمده است:

هنگامی که فتنه ها چون پاره های شب بسیار تاریک، شما را فرا گرفتند، به قرآن

۱. در مورد این دعای شریف، نک: سید محمد رضوی. مروری بر دعای امام صادق علیه السلام در هنگام تلاوت قرآن. سفینه ۱۷، ص ۱۴۰.

پناه آورید؛ که شفیع مقبول الشفاعة و تقویت کننده ای تصدیق شده است؛ هر کس آن را فراروی خود قرار دهد، به بهشت رهنمونش شود و هر که آن را پشت سر نهد، به دوزخش سوق می دهد. راهنمایی است که آدمی را به بهترین راهها هدایت می کند و کتابی است که در آن، همه چیز به بیان آمده است؛ حاوی مطالبی جدی است و ظاهری و باطنی دارد. ظاهرش حکم و باطنش علم است. ظاهرش فریبا و باطنش ژرف است. قرآن ستارگانی دارد و بالای آن ستارگان، ستارگانی است. شگفتیهایش بی شمار و عجایبش ماندگار است. در آن، چراغهای هدایت و گلدسته های حکمت و نشانه های معرفت برای کسانی که آن را بشناسند، یافت می شود. پس فرد کنجکاو و جستجوگر باید دیدارش را جلا دهد و نظرش را به بصیرت، برساند تا از هلاکت، نجات یابد و از گرفتاری، رها شود. زیرا تفکر حیات دل بیناست؛ همان گونه که جویای روشنی در تاریکیها، به وسیله نور، راه می پوید. پس / با عمل بدین سفارشها / به نیکویی، از باطل، رها شوید و نزد شبها، تنها اندکی درنگ کنید.

و امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

آیات قرآن، گنجینه هایی است که هر گاه درب آن را باز کنند، باید به آن نظر افکنند. (همان: ج ۲، ص ۶۰۹)

ب) قرآن کریم حجت قطعی و عذر تمام و معیار سنجش حقیقت است. روایات، جملگی سرشار از این نکته اند؛ از جمله، امام صادق علیه السلام در دعای یاد شده بیان می کند:

خدایا! آن را حجتی بر ما قرار دادی و حجت را تمام کردی و بر ما نعمتی ارزانی داشتی که ما را توان شکر آن نیست. خداوند آن را شفیع ما در روز جزا و سلاح ما در هنگام فرافراز شدن و حجتی در روز داوری، قرار ده. (همان: ج ۲، ص ۵۷۵)

ج) قرآن تصویر والای انسان کامل است؛ چه روایات یادآور می شوند که قرآن در روز رستاخیز، به شکل انسانی مجسم می شود و مسلمانان و شاهدان و پیامبران و فرشتگان، گمان خواهند کرد که او نیز مردی از میان آنهاست. (همان: ج ۲، ص ۵۹۹)

د) در قرآن، معیار درک درست و بهترین محک ارزیابی مسائل تاریخی وجود دارد؛ (همان: ج ۲، ص ۵۹۹) زیرا طی اشاراتی که به سنتهای الهی دارد، می توان حقایق تاریخی را کشف کرد.

ه) قرآن در بردارنده تمامی آموزه های پیامبران و جامع کتابهای آسمانی قبلی است. (همان: ج ۲، ص ۵۷۴)

و دیگر تصورات و دیدگاه هایی که در متون و احادیث، مورد تأکید قرار گرفته اند.

### دوم - قرآن کریم و پرورش احساسات

متون و احادیث مربوط به این بخش نیز سرشار از مفاهیمی در حد معجزه است و قرآن را به شکوهمندترین شکل خود، به درون آدمی می برد و قرائت و حفظ و هم کنشی با مفاهیم آن را مورد تأکید قرار می دهد. اجازه دهید با تأمل کامل و با آگاهی تمام، برخی از آنها را از نظر بگذرانیم:

امام جعفر صادق علیه السلام در دعای خود به هنگام تلاوت قرآن، یادآور می شوند: پروردگارا! در تلاوت آن، حلاوتی و در برپا داشتن آن، نشاطی و در ترتیل آن، خشوعی و در به کار بستن آن در شبانه روز، نیرویی روزی ما فرما. خدایا، بیماری پر خوابی ما را درمان و در ساعتی از شب ما را از خواب خوابیدگان، بیدار کن و در آن زمانهایی که دعا مستجاب می شود، ما را هشیار گردان تا دچار حُجرت و خواب سبک، نشویم. (همان: ج ۲، ص ۵۷۴)

و پس از انواع سوگندهای بزرگ به اسماء الهی، دعا کننده (امام جعفر صادق علیه السلام) خطاب به پروردگارش می گوید: از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد، درود فرستی و به رحمت و قدرت خود، حفظ قرآن و انواع دانشهای آن را نصیب گردانی و در قلب و گوش و دیده ام، قرار دهی و آن را با گوشت و خون و استخوان و مغز، عجین کنی و روز و شبم را با آن درآمیزی. (همان: ج ۲، ص ۵۷۶)

و در دعای دیگری به درگاه خداوند، عرضه می دارد:

و قلبم را وادار که قرآنت را آن گونه که آموختی ام حفظ کند و روزی ام کن تا آن

گونه که خشنود می‌گرددی، تلاوتش کنم. خداوند! با کتابت، دیده‌ام را روشنایی و سینه‌ام را فراخی و قلبم را شادی بخش و زبانم را بدان روان گردان و تنم را با آن، آمیخته ساز. (همان: ج ۲، ص ۵۷۷)

و در روایتی، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

قرآن را بیاموزید که در روز رستاخیز، به صورت جوانی خوش‌سینما با رنگ رویی روشن، به نزد خواننده‌اش می‌آید و می‌گوید: من کسی هستم که شبها با پاس داشتم و تشنگی‌ات را سیراب کردم و آب دهانت را خشک گرداندم و اشکت را جاری ساختم. اینک نیز هر کجا روی، با تو هستم. (همان: ج ۲، ص ۶۰۳)

و امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس زمانی که مؤمن جوانی است قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خون او عجین شود و خداوند عزوجل او را با کاتبان و نیکان و ارجمندان محشور گرداند. (همان: ج ۲، ص ۶۰۴)

و نیز می‌فرماید:

و هر کس به سراغ قرآن آید و گمان برد که کسی بهتر از آن را دارد، آنچه را خداوند تحقیر کرده، گرامی داشته و آنچه را گرامی داشته، خوار شمرده است. (همان: ج ۲، ص ۶۰۴)

خواننده قرآن در حالت بهبود و تکامل دائمی است. (همان: ج ۲، ص ۶۰۶)

و حاملان قرآن، عرفای اهل بهشت‌اند. (همان: ج ۲، ص ۶۰۶)

و روایاتی نیز بر ختم قرآن و متور ساختن خانه‌ها به قرآن (همان: ج ۲، ص ۶۱۱) و تشویق به قرائت مرتب و در همه حال آن (همان: ج ۲، ص ۶۱۲) و ختم آن در مکه، طی یک هفته (همان: ج ۲، ص ۶۱۲) و ترتیل آن با صدایی خوش (همان: ج ۲، ص ۶۱۷) آمده است. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

قرآن را نمی‌توان و نباید، بی‌وقفه و تند و تند خواند؛ وقتی به آیه‌ای که در آن از بهشت یاد شده برسی، تأمل کن و از خداوند متعال، بهشت را بخواه. و اگر به آیه‌ای

برخوردی که در آن یاد دوزخ شده است، تأمل کن و از دوزخ به خداوند پناه بر. (همان: ج ۲، ص ۶۱۹ و پس از آن)

### سوم: قرآن و رفتار

طبیعتاً همه رفتارها در چارچوب قرآن شکل می‌گیرند و قرآن، معیار و ملاک کلی آنها و کنترل‌کننده هر حرکتی است. امام صادق علیه السلام در دعای خود می‌فرماید:

خداوند! ما را به گونه‌ای قرار ده که تابع حلال آن باشیم و از حرامش اجتناب ورزیم و حدود آن را به پا داریم و فرایض آن را به جای آوریم. (همان) و در بخش دیگری می‌فرماید:

خداوند! قرآن را برای ما راهبری قرار ده که از لغزشها بازمان دارد و راهنمایی ساز که به کارهای نیکو، رهنمونمان شود و یابری هدایتگر قرار ده که در انحرافها مراقبمان باشد و به بهترینها سوقمان دهد. (همان)

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قرآن، نشان راهی است که به بهترین راهها رهنمون

می‌شود.» (همان: ج ۲)

خلاصه اینکه:

روایات «کافی» انسان قرآنی و کامل را تربیت می‌کنند و اعتقادات و مناهیم قرآنی او را شکل می‌بخشند و او را چنان می‌پروراند که به اخلاق قرآن، خو گیرد و با آن هم‌کنشی داشته باشد؛ همچنان که چارچوب قرآنی رفتارهایش را ترسیم می‌کند و بدین ترتیب، قرآن همه چیز زندگی‌اش می‌شود، با او می‌شنود، با او می‌بیند و با او به سخن در می‌آید.

با توجه به آنچه گذشت، می‌بینیم که مرحوم کلینی قدس سره در کتاب خود کافی، بالاترین مرتبه را برای قرآن قایل است و آن را سخت، گرامی می‌دارد و بزرگ می‌شمارد و نسلاً به ویژه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را به بنای خود بر اساس آن و اصلاح دیدگاه‌های خویش بر اساس معیارهای آن و نیز همه گونه هم‌کنشی با آن، فرا می‌خواند. بدین ترتیب، جایی برای شنیدن این تهمت به آن محدث بزرگ

نمی‌توان زد که در «حجّیت» قرآن تردید کرده یا معتقد به تحریف قرآن باشد و در نتیجه، از اجماع اسلامی - در خصوص سلامت قرآن از تحریف و اینکه از سوی خداوند متعال است و به هیچ وجه، باطلی در آن ره نمی‌یابد و اوست که آن را فرود آورده و همو پاسداری از آن را بر عهده گرفته است - خارج شده است. چنین نسبتهایی به او کمترین جایی نخواهد داشت.

ولی ما برای بیان حقیقت و در دفاع از این دانشمند گرانمایه و محدث جلیل‌القدر، این موضوع را نیز در بخش زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### شیخ کلینی و تحریف

انتساب قول تحریف قرآن به شیخ کلینی، از نادرست‌ترین تهیمتهای وارده به اوست. این خطا را مرحوم فیض کاشانی زمانی مرتکب شد که درباره‌اش گفت: «ظاهراً ثقة الاسلام، محمد بن یعقوب کلینی - طاب ثراه - معتقد به تحریف و نقص در قرآن بود. (۳: ج ۱، ص ۵۲) که به نتیجه بدتری انجامید و آن «تکفیر» اوست؛ به طوری که «شیخ محمد ابوزهره» با استناد به این نسبت، اقدام به تکفیر او می‌کند و می‌گوید: «شگفت آنکه کسی که این ادعاها را دارد، کلینی است که حجّت آنها (شیعیان) در روایت است. و بدین ترتیب، چگونه می‌توان روایات چنین آدم گمراه یا در واقع برکنر آشکاری را پذیرفت؟»

حقیقت آن است که «مرحوم کلینی» هرگز چنین اظهاراتی نداشته است و نقل برخی روایات در بابی تحت عنوان «جز امامان، کسی همه قرآن را گرد نیاورد.» (۲: ج ۲، ص ۶۲۷) به معنای ایمان به تحریف نیست. روایات او حکایت از اختلاف در نحوه ترتیب نزول آیات، گردآوری و علم و تفسیر قرآن است که با تحریف بسی فاصله دارد.

نیز باب «النوادر فی فصل القرآن» و روایات آن که گاهی از حفظ حروف و ضایع گشتن معانی سخن به میان آورده و گاهی دیگر بر این نکته تأکید کرده‌اند که علم

آنان علیهم‌السلام در تفسیر و علوم قرآنی، بیش از دیگران است.

همه اینها نیز به معنای قائل شدن به تحریف نیست. کلینی جمع‌کننده روایات و دایرة المعارف نویس روایاتی است و روایاتی را که به استناد آنها اطمینان دارد، نقل می‌کند. این به معنای ایمان داشتن به همه محتوای آنها نیست؛ به ویژه آنکه چنین روایاتی را در باب «النوادر» آورده که آن را مشمول فرموده امام علی علیه‌السلام می‌سازد که فرمود: «نادر و استثنایی را به کناری بگذار.» از آن مهم‌تر، این روایات، نه بر تحریف که بر اختلاف در تعیین آیات یا بنا بر روایت دیگری که کلینی نقل کرده، به تحریف معنوی یا به اختلاف در ترتیب آیات و جز آن، دلالت دارد.

ولی «تکفیر» موضوعی است که «شیخ محمد ابوزهره» در اطلاق آن به «مرحوم کلینی» شتابزدگی به خرج داده و در واقع به او ستم روا داشته است. استاد بزرگوار ما سید محمدتقی حکیم این موضوع را مورد بررسی قرار داده می‌گوید: «نقل این احادیث در بخش روایات استثنایی و نادر و تعارض آنها با روایات نقل شده دیگر وی و لزوم مطرح ساختن آنها به لحاظ شیوه‌ای که برای خود در نظر گرفته است و نیز عدم ملازمت ایمان به صدور چنین روایتی - اگر چنین ایمانی وجود داشته باشد - و ایمان به محتوای آنها، همه و همه، موجب ردّ قطعی چنین اخبار و روایات و ایمان وی به عدم تحریف است. گو اینکه اگر او قائل به تحریف بود، دعوی شیخ کاشف الغطاء و دیگران در اجماع امامیه بر عدم تحریف - در حالی که معمولاً نمی‌توان شیخ کلینی را نادیده گرفت - درست نبود.» (۱: ص ۱۱۱)

ولی مجدداً تکرار می‌کنم که در «الکافی» روایتی وجود ندارد که آشکارا تحریف قرآن از آن برداشت شود. آنچه باعث این توهم شده، نقل چنین روایاتی در «نوادیر» است و بنابراین او از این تهمت می‌زا و عامل نشر قرآن و شکل دهی قرآنی و منحصر به فرد انسانهاست.

## منابع

١. حکیم، محمد تقی. الأصول المقارن. قم: مؤسسه آل البيت. چاپ دوم. ١٣٩٠ق.
٢. عاملی، حرّ. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت. ١٣٠٩ق.
٣. کاشانی، فیض. الصافی. تهران: الصدر، ١٣١٥ق.
٤. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٤٥ش.
٥. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الرافاه، ١٣٠٤ق.